

# تحلیل و بررسی زمینه‌گرایی و پیامد آن

## در نظریه «تفکر انتقادی منصفانه» ریچارد پاول

زهرا امی<sup>۱</sup>، قاسم پورحسن<sup>۲</sup>

تقلیل‌گرایی در ابعاد تفکر اجتناب داشته و به این وسیله پیامدهای زمینه‌گرایی را کاهش داده است.

### چکیده

ریچارد پاول متفکری مشهور در زمینه تفکر انتقادی است که بر کاربرد آن در تصمیمات و کنشهای انسانی تأکید می‌ورزد. وی با تحلیل استدلال و تفکر به مجموعه مؤلفه‌هایی دست یافت که کلید تحلیل تفکر بحساب می‌آیند. زمینه‌گرایی او در این مجموعه آشکار است. زمینه‌گرایی بموازات نظریه‌های مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی، واکنشی متفاوت به شکاکیت است. با توجه به این منظر، توجیه، در چرخش معرفتی به زمینه‌های اجتماعی التفات خواهد کرد. به این ترتیب، زمینه‌گرایی از مؤلفه‌های زمینه‌ی همچون اعمال، روابط اجتماعی، فرهنگ و دیگر موقعیتهای جوامع انسانی جهت موجه یا ناموجه ساختن یک باور بهره می‌جوید. زمینه به این معنا می‌تواند فرض‌گرایش پاول را به متن‌محوری، کثرت‌گرایی و نسبی‌گرایی صورتبندی کند. بررسی این پیامدها در نظریه ریچارد پاول، سؤال اصلی پژوهش حاضر است. حل تعارض زمینه‌گرایی با تفکر انتقادی را میتوان از نوآوریهای رویکرد پاول بحساب آورد که از نظر پژوهشگران مغفول مانده است. اقبال جهانی به الگوی وی، پژوهش حاضر را برای تحلیل چگونگی هم‌نشست آنها ضروری ساخته است. فرضیه این پژوهش آن است که پاول توانسته روشی اعتدال‌گرایانه اتخاذ کند که حاوی ملاک‌هایی جهانشمول بوده و در عین حال توجه به زمینه دارد. نتیجه آنکه پاول در الگوی تفکر انتقادی منصفانه خود، هشیارانه از

### کلیدواژگان

تفکر انتقادی، زمینه‌گرایی، ریچارد پاول، کنش انسانی

### مقدمه

اواخر دهه شصت (۱۹۶۸م) رویکرد جدیدی به فلسفه در آمریکا شکل گرفت؛ رویکردی که ریچارد پاول از پیشگامان مشهور آن است. در این منظر فلسفه سنتی بعنوان معرفتی مختص به بخشی از جامعه مورد نقد قرار گرفت و رویکردهای جایگزین بدنبال همگانی‌کردن فلسفه و استدلال فلسفی بودند. این حرکت، فلسفه را از انزوا و اختصاص خارج کرد و به متن زندگی وارد ساخت. شاید بتوان آن را جنبشی در راستای بازگشت به حرکت سقراطی دانست و در واقع بازگشتی بود به آنچه فلسفه در گذشته بوده است. این حرکت را میتوان برآمده از گام‌هایی دانست که سنت انتقادگری کانتی آن را آغاز کرده بود و عقلانیت انتقادی پوپر، نظریه‌های انتقادی نئومارکسیستها و حامیان تعلیم و تربیت انتقادی از جهتی به آن وسعت بخشیده بودند و در نهایت، نگاه پراگماتیسمی دیویی در فلسفه تعلیم و تربیت از جهتی دیگر- آن را به اوج خود رسانیده بود.

ریچارد پاول (Richard Paul, 2015-1937)، فیلسوف آمریکایی معاصر و پیشگام در زمینه تفکر انتقادی، در سال ۱۹۶۸م. در رساله دکتری خود با عنوان «منطق بمثابه نظریه اعتبار: یک الگو در منطق فلسفی» (Logic as theory of validation: An essay in philosophical logic) به سؤالات

۱. دکترای فلسفه تطبیقی دانشگاه علامه طباطبائی و استاد حوزه علمیه

خواهران (نویسنده مسئول)؛ Z.ommi@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی؛ ghasempurhasan@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۳

اساسی که شامل بررسی رویکردهای فلسفی سنتی میشد، از جهت آموزش اثربخش تحلیل و ارزیابی باوری که در انسان پدید می‌آید یا باوری که آن را رد میکند، پاسخ داد. پاول در این رساله، رویکردهای فلسفه سنتی به استدلال را مورد نقد قرار داد و طبیعت متعارض این رویکردها، محدودیتها و ناسازگاریهای واضحی را که در هرکدام از وجود داشت، بیان کرد و تلاش نمود تا رویکردی کامل، نظام‌مند و همگانیتر را جایگزین نماید (Elder, 2010, pp. 1-2).

پاول تفکر انتقادی را مفهوم پرباری میدانند که طی ۲۵۰۰ سال گسترش یافته و ریشه در اواخر قرن بیستم دارد. وی در تعریف جامعی که بکمک همکارانش در سال ۱۹۸۷ م ارائه داد، تفکر انتقادی را یک فرایند فعال و ماهرانه، نظام‌مند و عقلانی میدانند؛ حاوی مفهوم‌سازی، کاربرد، تحلیل، ترکیب، جمع‌آوری اطلاعات معتبر و تولید شده توسط مشاهده، تجربه، دلیل یا ارتباط که راهنمایی برای عقیده و رفتار هستند (Scriven & Paul, 1987). بطور خلاصه، تفکر انتقادی عبارتست از: «توانایی و میل به بهبود یافتن تفکر بوسیله موضوع قرار دادن آن، بمنظور خودارزیابی عقلانی منظم» (Elder & Paul, 1996).

پاول ریشه مفهوم تفکر انتقادی را بسیط اما ظهور و بروزش را مرکب و متنوع میداند. ریشه مفهوم تفکر انتقادی از نظر او وابسته به نیازی است که هر متفکری یاد بگیرد چگونه ضعفهایی را که بطور منظم سطح تفکر را پایین می‌آورد، به حداقل برساند و کنترل کند (Paul, 2012, p. 6). وی بروز تفکر انتقادی را بصورت قطبهایی دسته‌بندی کرده است که این قطبها دو به دو در مقابل یکدیگر واقع میشوند و عبارتند از: تفکر انتقادی جامع یا ویژه؛ تفکر انتقادی سقراطی یا سوفسطایی؛ تفکر انتقادی صریح یا غیرصریح؛ تفکر انتقادی نظام‌مند یا غیرنظام‌مند؛ تفکر انتقادی آزاد از هر قید یا مقید؛ تفکر انتقادی بر پایه زبان طبیعی یا زبان فنی (Elder, 2010, pp. 6-7). تفاوت قطبهای مذکور در شاخصهایی است که برای این تقسیم‌بندی در نظر گرفته شده است. این شاخصها بترتیب عبارتند از: تک‌بعدی

بودن یا چندبعدی بودن، سقراطی بودن نقد یا سوفسطایی بودن آن، صریح نقد کردن یا ضمنی نقد کردن، در یک تفکری نظام‌مند بودن یا نامنظم بودن، نقد آزادانه داشتن یا نقد همراه با محدودیت، داشتن رویکردی یکپارچه به نقد یا داشتن رویکردی هم‌گسیخته، اصطلاح‌شناسی آن بر اساس زبان طبیعی باشد یا زبان فنی مشخص (Paul, 2012, pp. 7-8). این دقت و باریک‌بینی، فعالیت پاول را متمایز از دیگران ساخته است. وی علاوه بر جزئی، کاربردی و شفاف ساختن رویکردهای تفکر انتقادی، وجود جنبه‌های منفی و کاملاً مخالف در تفکر انتقادی را ممکن دانسته و بهمین لحاظ تفکر انتقادی سوفسطایی نیز یکی از قطبهای آن معرفی میشود.

نوشتار حاضر بر آنست که با توجه به چرخش مهم پاول در فاصله سالهای ۲۰۱۰-۲۰۰۸ م به زمینه‌مندسازی مؤلفه‌های تفکر، منظور وی را آشکار ساخته و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار دهد. پرسشهای اصلی این پژوهش اینست که آیا این زمینه‌مندسازی، رویکرد وی به تفکر انتقادی را دچار متن‌محوری، کثرت‌گرایی و در نتیجه نسبیت‌گرایی ساخته است؟ اساساً پاول چگونه توانسته زمینه‌گرایی و تفکر انتقادی را در نظریه «تفکر انتقادی منصفانه» ساماندهی کند؟ فرضیه پژوهش آنست که پاول روشی اعتدال‌گرایانه اتخاذ کرده که حاوی ملاک‌هایی مبنایی در عین توجه به زمینه است و این رویکرد او را از پیامدهای زمینه‌گرایی محفوظ داشته است. چنین توجهی به رویکرد پاول تاکنون مورد رصد پژوهشگران تفکر انتقادی واقع نشده است.

درباره روش پژوهش باید گفت پاول بسیاری از مبانی معرفت‌شناختی خود را بطور مجزا و روشن در جایی ثبت نکرده است، زیرا اساساً دغدغه وی متمرکز بر آموزش و تعلیم و تربیت بوده و نگارنده اغلب از طریق تحلیل مفهومی عبارات او و دریافت مفاهیم ضمنی و تلویحی آنها، پیشفرضهای وی را کشف و رصد کرده است.

## الف) معناشناسی زمینه‌گرایی

زمینه (context) در لغت‌نامه آکسفورد بمعنای موقعیتی است که در آن رخداد یا باوری بوجود می‌آید و با لحاظ آن شرایط میشود آنها را بطور کامل درک کرد. زمینه‌گرایی نظریه‌ی است که بر اهمیت زمینه کدو کوا در پرسشی خاص تأکید دارد. پاول این واژه را یکی از اصطلاحات منطقی بحساب می‌آورد (Paul, 2011, p. 14) و با دقت در آثارش، کاربرد آن را در دو مفهوم مرتبط می‌یابیم:

الف) در یک دسته از کاربردها، زمینه بمعنای رشته، گرایش و ساحت علمی ویژه‌ی است که مورد تحلیل انتقادی واقع میشود. در این موارد پاول معتقد است در ارزیابی باید از استانداردهای مختص به همان زمینه استفاده شود (Paul & Elder, 1997).

ب) در نوع دوم از کاربردها، زمینه بمعنای شرایط اجتماعی خاص، تجارب شخصی و موقعیتهای ویژه‌ی است که نقطه‌نظر خاصی را در فرد پدید می‌آورد. وی معتقد است هر فرد از طریق دیدگاهی که بوسیله زمینه مجرب خویش بدست می‌آورد، اهدافش را صورتبندی میکند. بنابراین، برای فهم اهداف و موضوعات، ناچاریم به دیدگاهها از طریق ملاحظه شرایطی که در آن واقع شده، توجه کنیم (Paul & Elder, 2002, p. 101). بر همین اساس است که پاول قضاوت منصفانه را نیازمند تلاشی مطمئن برای کسب شناخت دقیق میدانند. از نظر وی تفکر انسان به شرایط زندگی، زمینه‌ها و موقعیتهای مختلف وابسته است. اگر ما فرا نگیریم که چگونه وجهه نظر دیگران را اتخاذ کرده و با دقت همانطور که آنان می‌اندیشند، فکر کنیم، قادر نخواهیم بود درباره عقاید و باورهایشان قضاوتی منصفانه داشته باشیم (Ibid., p. 46). از نظر وی دلایل در زمینه‌های مختلف، استانداردهای ویژه‌ی را طلب میکنند. بنابراین در هر زمینه باید جوای استانداردهایی شد که برای ارزیابی همان زمینه خاص مورد استفاده قرار می‌گیرند (Paul & Elder, 1997).

## ب) گستره و دامنه‌های زمینه‌گرایی

زمینه‌گرایی بعنوان دیدگاهی میانه و معتدل در فاصله دو منظرگاه سنتی و پساتجددگرایی در هر گستره علمی تلاش کرده است راه‌حلی متعادل ارائه دهد. بطور اجمال نقش آن را میتوان در این ساحتها مرور کرد:

### ۱. زمینه‌گرایی در فلسفه سیاسی معاصر

تفسیر استدلالهایی که از ارزشهای سیاسی حمایت میکنند با سه رویکرد مواجه شده و هر تفسیر، مکتبی را به خود اختصاص داده است. سه مکتب بنیانگرایی، پساتجددگرایی و زمینه‌گرایی، دیدگاههای عمده‌ی در فلسفه سیاسی معاصر مغرب زمین هستند. بنیانگرایی با رویکردی جزماندیش به اصولی قطعی و یقینی تمسک می‌جوید، پساتجددگرایی هرگونه استدلال عقلی را بی‌اعتبار می‌شمارد و زمینه‌گرایی سیاسی در این بین راه میانه را طی کرده و حمایت از ارزشهای سیاسی را بر زمینه‌هایی مانند کاربرد زبان و شرایط اجتماعی مبتنی ساخته است.

### ۲. زمینه‌گرایی در شهرسازی و معماری

از نظریه زمینه‌گرایی در طراحی محیط غیرطبیعی نیز بهره گرفته شده است. از این منظر، زمینه‌گرایی رویکردی کل‌نگر در طراحی است که شامل زمینه‌گرایی کالبدی، زمینه‌گرایی تاریخی و زمینه‌گرایی اجتماعی - فرهنگی میشود. زمینه‌گرایی کالبدی بدون توجه به عناصر انسانی در طراحی، تنها به بناها یا فضاها در ارتباط با عوامل محیطی توجه دارد. زمینه‌گرایی تاریخی بستر زمان را از نظر دور نمیدارد و زمینه‌گرایی اجتماعی - فرهنگی از عامل انسانی غافل نشده و معتقد است ارزشها و اهداف مشترک بعنوان زمینه‌های فرهنگی باید مورد توجه شهرسازان قرار گیرند (تولایی، ۱۳۸۰: ۳۵-۴۰).

### ۳. زمینه‌گرایی زیبایی‌شناختی

لوینسون با تمسک به این عبارت که «هیچ اثری یک جزیره نیست»، بروشنی وابستگی آثار هنری به زمینه را توضیح میدهد. وی برای درک بهتر از زمینه‌گرایی در آثار



هنری، آن را با گفته‌ها، اعمال و دستاوردها مقایسه میکند. از نظر او یک اثر هنری که بصورت زمینه‌گرایانه شکل گرفته، بسیار شبیه به کلامی است که در یک وضعیت زبان‌شناختی خاصی صورت‌بندی شده است و نیز شبیه فعالیتی است که در یک شرایط تاریخی ویژه‌یی انجام شده است (Levinson, 2007, pp. 3-4).

#### ۴. زمینه‌گرایی معرفت‌شناختی

در اواخر قرن بیستم فیلسوفان به بسط زمینه‌گرایی معرفت‌شناختی پرداختند که بر مبنای آن معیارهای معرفت و توجیه، وابسته به زمینه و بافت شدند. زمینه‌گرایی بموازات نظریه‌های سنتی مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی، واکنشی متفاوت به شکاکیت است. مبنای‌گرایان معرفت را مبتنی بر «باورهای پایه‌ای» (basic beliefs) میدانند که بصورت غیراستنتاجی، خودتوجیه‌گرند. انسجام‌گرایان در ادعایی متقابل، هیچ باور پایه‌یی را برنتافته و تأکید میکنند باوری موجه است که جزئی از مجموعه‌یی منسجم از باورها باشد. سازگاری بمعنای عدم تناقض از شرایط مهم این انسجام است.

گرچه زمینه‌گرایی دربرگیرنده ساختها و ابعاد مختلف است، اما «اصل زمینه» (The Context Principle)، از اصول مهم فلسفه زبان فرگه بشمار میرود. وی معتقد است هرگز نباید از معنای کلمه بدون نظر به زمینه جمله سؤال کرد. بدین ترتیب، ابتدا باید از معنای جمله سؤال شود و سپس کلمه مطابق با جایگاهی که در معنای جمله دارد، معنی گردد (Frege, 1960, p. 73). توجه فرگه به این اصل و تأثیر آن بر ویتگنشتاین در هر دو دوره فکری وی (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵: ۴۶)، این اصل را از محدودیت در مباحث کلامی و فهم معنا خارج کرده و به عناصر سازنده اندیشه سرایت داده است، بطوری که ویتگنشتاین تأکید میکند در باور کسی لازم نیست همواره به پرسش «چرا آن را باور دارد» پاسخ داده شود؛ ولی وقتی کسی چیزی را میداند ضروری است که پاسخ دهد «چگونه آن را میداند؟». پاسخ به چگونگی، وضع و موقعیتی را آشکار میسازد که موجه یا ناموجه بودن را نمایان میکند؛ زیرا از نظر ویتگنشتاین عجیب است اگر بدون مناسبت خاصی

بگوییم «میدانم»، زیرا همین که جمله را خارج از زمینه آن میگوییم، جلوه نادرستی پیدا میکند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۷: بند ۵۵۰-۵۵۴). وی در عین التزام به قضایای مبنایی، یقینی بودن آنها را وابسته به موضع و طرز نگرش افراد میداند. بر همین اساس است که استعاره ساختمان و پی در مبنای‌گروی سنتی را نمیپذیرد و استعاره بستر رودخانه و حرکت آب را ترجیح میدهد (همان: بند ۹۷).

با توجه به این منظر، توجیه، حساس به زمینه‌های اجتماعی میشود. به این ترتیب زمینه‌گرایی از مؤلفه‌هایی همچون اعمال، روابط اجتماعی، فرهنگ و دیگر موقعیتهای جوامع انسانی برای موجه یا ناموجه ساختن یک باور بهره میجوید.

زمینه‌گرایی میتواند با دو رویکرد مطرح گردد: زمینه‌گرایی در فاعل معرفت بنام «زمینه‌گرایی مبتنی بر ذهن» (subject-based contextualism) و زمینه‌گرایی در اسناد دهنده معرفت. بعبارتی دیگر، هنگامی که گفته میشود «S میداند که P»، آیا زمینه‌ها و موقعیتهای فردی S دانستن یا ندانستن P را تعیین میکند یا زمینه‌ها و موقعیتهای فردی کسی که به S معرفت P را اسناد داده است؟ زمینه‌گرایی مبتنی بر اسناددهنده را میتوان نوعی زمینه‌گرایی رادیکال نامید.

کوهن از جمله زمینه‌گرایانی است که زمینه اسناد دهنده معرفت را که شامل اهداف، مقاصد و نیات، انتظارات و مفروضات اسناد دهنده است، مؤثر دانسته است (Cohen, 1999, pp. 57-60)؛ در حالیکه مثال انیس مشخص میسازد که از نظر وی زمینه فاعل شناسا، ادعای دانستن را موجه یا غیرموجه میسازد (Annis, 1993, pp. 280-282).

به این ترتیب گرچه زمینه‌گرایی پاسخی محکم به شکاکیت است، اما میتواند به شکل دیگری پیامدهای بحث‌برانگیزی را بدنبال داشته باشد؛ زیرا معیارهای معرفت و توجیه را به موقعیت و فرهنگ خاص وابسته دانسته و با تغییر آنها، متغیر ساخته است. آنچه در این پژوهش مورد توجه واقع شده است، زمینه‌گرایی معرفتی و پیامدهای آن در نظریه ریچارد پاول است. بیان منظرگاه متفکران شاخص هر یک از پیامدها و تطبیق با دیدگاه

ریچارد پاول به ما کمک میکند تا همانطور که انتظار می‌رود، الگوی پاولی را منصفانه‌تر تحلیل و ارزیابی کنیم.

### ج) تفکر انتقادی منصفانه

پاول به ابعاد اخلاقی در استدلال و تفکر انسان توجه ویژه دارد و همزمان با لزوم یادگیری مهارت‌های بنیادین تفکر، بر منصفانه بودن آن تأکید میکند؛ بهمین خاطر است که منصف بودن از مفاهیم کلیدی برنامه وی است. از نظر پاول مهارت‌ها و توانمندی‌های عقلی، همانطور که از طریق درک و پذیرش مؤلفه‌های استدلال و معیار عقلانی ترویج شده‌اند، میتواند مورد استفاده خوب یا بد قرار گیرند. بعبارت دیگر، مهارت‌های تفکر انتقادی میتوانند هم اخلاقی و هم غیراخلاقی باشند. بنابراین او در تفکر انسان، نیاز به فهم و رشد فضایل عقلانی را مورد تأکید قرار داده است. آنچه از الگوی پاول با عنوان «تفکر انتقادی منصفانه» (Fair-minded Critical Thinking) روشن میشود، که تفکر انتقادی، نقدکردن صرف و نگاه عیبجویانه که بیش از هر چیز از ابعاد منفی و غیراخلاقی برخوردار باشد، نیست و از نقد شکاکانه و سوفیستی نیز پرهیز میکند.

از نظر وی متفکر انتقادی‌یی قوی است که در عین توجه به مهارت‌های تفکر انتقادی، به گسترش ذهن منصفانه نیز می‌پردازد؛ اما متفکر انتقادی ضعیف از سفسطه بعنوان هنر پیروزی در مشاجرات استفاده میکند (Paul & Elder, 2014, p. 21). متفکر انتقادی قوی کسی است که سعی میکند از مهارت‌هایش در راستای سوءاستفاده از دیگران استفاده نکند. از هر دو گروه مخالفان و موافقان خود، انتظار استدلال قوی دارد و آماده گوش دادن به استدلال‌هایی است که قبول ندارد و دقیقاً استدلال خودش را با همان معیارهایی ارزیابی میکند که استدلال مخالفان خویش را با آن میسنجد. متفکر منصف سعی میکند نقاط قوت و ضعف واقعی هر استدلال را ارزیابی نماید؛ زیرا منصف بودن متضمن برخورد مساوی با تمامی دیدگاه‌ها و پرهیز از احساسات یا منافع خودخواهانه است (پاول و الدر، ۱۳۹۲: ۲-۷). بنظر میرسد پاول با دقت و تعمق در

همین ویژگی تفکر انتقادی است که متوجه یکی از توانایی‌های عقلانی ذهن متفکر نقاد به نام همدلی شده است و آن «توانایی است که متفکر نقاد در برخورد با نظریات مخالف دقیقاً میتواند آنان را باورپذیر کند. مردم عادی فاقد این سطح از فرمان عقلی مطمئن هستند» (Elder, 2010, p. 2).

اهمیت فعالیت پاول بیشتر بر این پایه قرار دارد که بکارگیری مؤلفه‌های چنین تفکری را در تمام تصمیمات و کنش‌های انسانی ممکن ساخته است. او افعال انسانی را اعم از ساده یا پیچیده، فردی یا اجتماعی، سیاسی و جهانی، اعتقادی و رفتاری مورد توجه قرار داده و توصیفی که از تفکر انتقادی دارد، شامل فضایل عقلانی غنی‌یی است که چنانچه مورد توجه قرار گیرد به جامعه‌یی معقول و اخلاقی می‌انجامد. از نظر وی کسی متفکر انتقادی است که توانایی استفاده از آن را در همه ابعاد زندگیش داشته باشد (Paul & Elder, 2014, p. 9).

### – زمینه‌گرایی در تفکر انتقادی پاولی

قبل از هر تحلیلی، لازم است بدانیم زمینه‌گرایی با انفکاک‌یی که در معارف ایجاد میکند، چنان گسستی در نقد و ارزیابی فراهم می‌آورد که هر زمینه، منطق خاص خود را یافته و معیارهای دیگر را برنمی‌تابد. به این ترتیب، هیچ ملاک واحد و جهانشمولی را نمیتوان یافت که برای سنجش و مقایسه، کاربردی عمومی داشته باشد. بر همین مبناست که از نظر دونالد هاچر هر پارادایمی روش متفاوتی در تعیین مقبولیت دارد (Hatcher, 1994, p. 2).

به این ترتیب، هیچ عقیده جهانی یا فرانظامی وجود نخواهد داشت که از طریق آن بتوان عقلانیت هر مدعایی را ارزیابی انتقادی نمود. این در حالی است که تفکر انتقادی پاولی مدعی است با اتخاذ معیارهایی عمومی و جهانشمول، چارچوبی را برای قضاوت بکار میبرد.

تحلیل معرفت‌شناسانه زمینه‌مندسازی مؤلفه تفکر پاول، مسبوق به دیدگاه وی در ارتباط بین شناخت و تفکر است. پاول ارتباطی اغماض‌ناپذیر بین شناخت و

تفکر قائل است. بر همین اساس شناخت بدون تفکر، از نظر وی خودستیزی دارد. تفکر، شناخت را تولید میکند؛ درک و تحلیل آن نیز بدست تفکر انجام میپذیرد. سازماندهی، ارزیابی، حفظ و تغییر در آن را نیز تفکر ایجاد میکند. شناخت میتواند هم بمعنای باور توجیه‌پذیر باشد و هم فعالیتی ماهرانه را در برگیرد (Paul & Elder, 2002, p. 392).

تأکید پاول بر تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن در جهت تصحیح شناخت، با توجه به این مبنای فکری است که بیشتر افکار ما اگر به حال خود رها شوند، با غرض، تحریف شده، ناآگاهانه، جزئی و همراه با تعصب خواهند بود (Paul & Elder, 2014, p. 6). پاول با تحلیل استدلال و تفکر به مجموعه مؤلفه‌هایی همگانی دست‌یافته که شامل قصد، پرسش، دیدگاه، اطلاعات، استنتاج، مفاهیم، مفاهیم ضمنی و پیش‌فرضهاست. این مجموعه، کلید تحلیل تفکر بحساب می‌آیند. متفکر انتقادی مهارت تشخیص و ارزیابی این مؤلفه‌ها را در تفکر خود و دیگران بدست می‌آورد (Paul & Elder, 2008, p. 3). پاول از سال ۲۰۱۰م این مجموعه را که در آثارش بصورت نمودار دایره‌یی ترسیم شده، در زمینه (context) قرار داده است.

### د) پیامدهای زمینه‌گرایی در تفکر انتقادی منصفانه

#### ۱. متن محوری برآمده از زمینه‌گرایی

دکارت که به ذهن اندیشنده (cogito) بعنوان نخستین شناخت یقینی، توجه داشت (دکارت، ۱۳۷۱: ۴۲)، انسان را سوژه معرفی کرد. سوژه بمعنای فاعل شناسا، انسان را مرکز هستی قرار میدهد. این نگاه سوپزکتیویستی به انسان در نیمه دوم قرن بیستم با طرح موضوعی به نام «مرگ سوژه»، «مرگ انسان» یا «مرگ مؤلف» تغییر مهمی یافت و در واقع فیلسوفان آن دوره به این وسیله از این سوژه مرکز‌زایی کردند؛ چنانکه میشل فوکو (Michel Foucault, 1926-1984) در مقایسه معرفت‌شناسی سنتی و مدرن به این نکته توجه نمود که مقولات معرفت مدرن همگی انسان‌شناختی بوده و درنهایت به پایانمندی انسان ختم میشوند. فوکو ما را به

بیدار شدن از خواب انسان‌شناختی معرفت مدرن دعوت میکند، زیرا ما را مسحور انسان‌گرایی میبیند که اپیستمه مدرن، انسان را با وجود محدودیتهای فردی و جمعیش محور معرفت قرار داده است (مرکیور، ۱۳۸۹: ۷۴ و ۷۵). وی بمنظور خروج از انسان‌گرایی در تعریف انسان میگوید: انسان «اختراعی متأخر» (recent invention) است و شاید به پایان عمر خود نزدیک میشود ... و چون نقشی که بر ماسه‌های ساحل دریا کشیده‌اند محو و ناپدید خواهد شد» (Foucault, 1994, p. 387). و بدین ترتیب، او تمام شدن تفکر انسان و مرگ انسان مدرن را اعلان میکند.

در پی چنین دیدگاهی هدف از نوشتن، ایجاد فضایی میشود که فاعل و نویسنده، پیوسته در آن ناپدید میگردند (فوکو، ۱۳۷۳: ۳۶۲). بدین ترتیب بجای سؤال از اینکه «واقعا چه کسی حرف زد؟»، در عوض، این پرسشها مطرح میشود: «وجوه هستی این گفتار چیست؟ کجا بکار رفته؟ چگونه منتشر شده؟ چه کسی ممکن است مالک آن شود؟...» و در پس همه این پرسشها، این جمله بچشم میخورد که «چه تفاوت میکند که چه کسی حرف میزند؟» (همان: ۳۷۵ و ۳۷۶) و دیگر بیراه نیست وقتی که رولان بارت (Roland Barthes, 1915-1980) هرگونه توجه به نویسنده را نگرشی مستبدانه تلقی کند (بارت، ۱۳۷۳: ۳۷۸).

مؤلف چه در هنر و چه در متون، آنچه مینماید از اختیارش سلب میشود. دیگر نظر اصلی نگارنده متون، مهم نیست. ارتباطی که بیننده یا خواننده با اثر پیدا میکند اصل قرار میگیرد. هنر و نظر چون تیری است که وقتی از کمان رها میشود بستگی دارد به کسی که خود را در مقابلش قرار میدهد. اینجاست که هرمنوتیک جدید تنها راه ارتباط با متون تلقی میشود. در اینصورت متن تأویل میشود و تفاسیر گوناگون پدید می‌آیند.

پاول تنها به تفسیر بعنوان برداشتی از یک متن گفتاری یا شنیداری اکتفا نمیکند و موقعیتهای، اتفاقات و داده‌ها را نیز قابل تفسیر میدانند. وی تفسیر را بطور کلی عبارت میداند از ارائه مفهوم شخصی از چیزی، قرار گرفتن در زمینه تجارب شخصی، نظرگاه و دیدگاه یا فلسفه

شخصی (Paul & Elder, 2002, p.390). بنظر میرسد در این دیدگاه، تفسیر، رویکردی چندگانه و متکثر میباید که گویا نویسنده حذف شده است. نظر به این عبارت بتنهایی پاول را به هرمنوتیک جدید ملحق میسازد که دیگر قاعده قصد مؤلف و رسیدن به یک معنای نهایی نه تنها مورد توجه نیست، بلکه انکار میشود و مسئله چندمعنایی و چندگونگی تفسیر با فهمهای متفاوت پا به عرصه میگذارد؛ اما نکته‌یی حائز اهمیت است و آن عدم‌سازگاری نقدپذیری با حجیت تکثر تفاسیر است. از نظر بارت وقتی نویسنده حذف شود، دیگر رمز زدایی کردن از متن بی‌اساس است؛ اما اگر متن را همچنان با نویسنده در نظر بگیریم، آن را مقید کرده و بدنبال مدلول نهایی آن، نوشته را محدود نموده و بسته‌ایم. چنین مفهومی از متن با نقد بخوبی سازگار است؛ در اینصورت است که نقد وظیفه پیدا میکند نویسنده و تجسمها و تصاویر ذهنی او را کشف کند و هنگامی که در این امر موفق شود، منتقدی پیروز است. پیوند منتقد و نویسنده موجب میشود که با تحلیل نویسنده و حذف آن، نقد هم تحلیل رفته و حذف شود (بارت، ۱۳۷۳: ۳۸۰).

به این ترتیب، پاول با طرح دقیق تفکر انتقادی برخلاف حذف نویسنده گام برداشته است؛ اما از طرفی وی که اغلب علوم انسانی را ساحت اجرای پرسشهای متزاحمی میدانند که نیازمند استفاده از اصول و ضوابط تفکر انتقادی است (Paul, no date)، گویا همانند دیلتای در علوم انسانی مینا را بر فهم گذارده است (نیوتن، ۱۳۷۳: ۱۸۵)، زیرا بر مقصد گفتار زمانی که از ذهن گوینده به مخاطب انتقال می‌یابد تأکید دارد. از نظر او متفکران انتقادی هنگام مطالعه، اولاً متن را گویای تفکر نویسنده میبینند و ثانیاً تلاش میکنند وارد دیدگاه وی شوند و در محدوده آن فکر کنند و نظر او را بازسازی نمایند و نیز هنگامی هم که مینویسند، درباره دیدگاه احتمالی خوانندگان خود فکر میکنند. آنان برای کشف دیدگاه و علایق مخاطبان خود از گفتگو بهره میبرند و از تحمیل ایده‌های خویش به دیگران اجتناب میکنند. بنابراین بجای نتیجه‌گیریهای مطلق و نهایی، تنها تلاش میکنند تجارب و اطلاعات خود را در اختیار دیگران قرار دهند.

از طرف دیگر، پاول معتقد است برای ارزیابی به استانداردهای عقلی نیاز داریم. او مهمترین معیارها در استانداردهای تفکر و استدلال را واضح بودن میدانند و آن را نقطه قوت و مبهم بودن را نقطه ضعف بحساب می‌آورد (پاول و الدر، ۱۳۹۲: ۱۲۲ و ۱۲۳). هنگامی که پاول تأکید میکند که اگر گفته‌یی واضح نباشد، نمیتوان درستی یا ارتباط آن را تشخیص داد و هر گونه اظهارنظری غیرممکن میشود، زیرا نمیدانیم منظور از این گفته چیست (همان: ۱۲۶)، در حقیقت بر مهم بودن کشف نظر مؤلف، نویسنده و گوینده اصرار می‌ورزد.

بنظر نگارنده ابرام و پافشاری پاول در کنجکاوی، کشف، تشخیص و تطبیق آنچه از متن یا گفتار دریافت میشود، با آنچه نویسنده یا گوینده متن (در صورت امکان) در نظر داشته است و تلاش در راستای دریافت درست و واقعی آنچه آنان در حقیقت مدنظر دارند و دقت نظری که پاول در تطبیق گفتار و مقاصد ارائه مینماید، نشان میدهد که متن را همچنان در گرو مؤلف میدانند. از طرفی، لازم است توجه داشته باشیم که وجه افراطی متن‌گرایی، به محوریت زبان، آزادی و اصالت زبان منجر میشود. زبان که اصالت بیابد، هویت انسان و جهان به آن وابسته میشود و ساخت‌شکنی (deconstruction) پدیدار میگردد. بر این اساس است که ژاک دریدا (Jacques Derrida) (۲۰۰۴-۱۹۳۰) در کتاب *مواضع (Positions)* تأکید میکند که کار یک بحث نمیتواند کاملاً نظام‌مند باشد (Derrida, 1981, pp. 57-59). جهانی که دریدا به تصویر میکشد، جهانی است که در آن هیچ اصل ثابتی وجود ندارد. او سعی دارد معنا و مفهوم را ناپایدار جلوه دهد و در حقیقت از نظر وی معنایی محوری برای ارجاع و سنجش، وجود ندارد و معنی غیرقابل تعیین و توصیف است. در اینصورت، تمایز واضحی میان معانی متضاد وجود ندارد و گویا معانی دچار طیفی درآمیخته میشوند، با دلالت‌هایی نامتناهی.

به هر حال، میتوان نفی اعتبار استدلال و دیدن آن بعنوان نوعی شگرد زبان‌آورانه بمنظور اقناع مخاطبان را نتیجه این نوع متن‌محوری دانست (Derrida, 1974, pp. 132-134).



این در حالی است که پاول با معرفی ویژگی‌هایی بنام صداقت عقلی و اطمینان به استدلال از نفی اعتبار استدلال خودداری میکند و با تأکیدی که بر تحلیل مفهومی دارد، متن‌محورسازی مطلق مفاهیم و ناپایداری آنان را نمیپذیرد. تأکید پاول بر راهبردها و استانداردهایی که در آثار متعدد خود در تعلیم تفکر انتقادی در نظر داشته و بر کارایی آنها اصرار می‌ورزد، افکار وی را از آنچه دریدا معتقد است، دور می‌سازد؛ بویژه آنکه پاول در ارزیابی معتقد است تفکر در جهانی عقلانی و طبق استانداردهایی که همه خردمندان آنها را در تفکرشان بکار می‌گیرند، مورد داوری واقع می‌شود (Paul, 2012, p. 9). این تعمیم، بوضوح مخالفت پاول را با هرگونه شالوده‌شکنی نشان داد و بروجود قوانینی کلی و عمومی تأکید می‌ورزد. اساساً از نظر پاول تفکر و استدلال مترادف یکدیگرند.

وی پس از تأکید بر ضرورت نقش پنهان مفاهیم در زندگی، تسلط بر کاربرد صحیح لغات را لازم میدانند و مؤکداً معتقد است نمیتوان بدون یادگیری مفاهیمی که موضوعی را تعریف و ساختاربندی میکنند، مضمونی را یاد گرفت (پاول و الدر، ۱۳۹۲: ۲۰۱).

در اینصورت از نظر پاول، درست برخلاف دریدا، معنا پایدار جلوه میکند و مفاهیم، تمایزات واضحی مییابند. به این ترتیب، پاول گرچه مؤلفه‌های تفکر را در زمینه قرار میدهد، اما منظور وی از زمینه، نمیتواند صرفاً شرایط، اهداف، نیات و مفروضات خواننده یک متن باشد.

## ۲. کثرت‌گرایی ناشی از زمینه‌گرایی

حساسیت بیش از حد زمینه‌گراها به تفاوت‌های موجود در جوامع و موقعیتهای فردی، کثرت‌گرایی آشکاری را نمایان می‌سازد. کثرت و سرعت ارتباطات و تعاملات اقوام و فرهنگهای مختلف در قرن بیستم و آشنایی بیش از پیش انسان غربی با ادیان، مکاتب فکری و دیدگاههای سایر اقوام و فرهنگها و بررسیهای مقایسه‌یی آنها، پلورالیزم فرهنگی را بمثابه یکی از بایسته‌های دوران حاضر به تثبیت میرساند. این نظرگاه در کنار نسبیت‌باوری معرفت‌شناختی، درنهایت، امکان وجود هرگونه حقیقت ثابت و غایی را در زمینه‌های

مختلف ممتنع می‌شمارد. به این ترتیب، نفی حقیقت از دیگر شاخصه‌های فکری قرار می‌گیرد. نفی رئالیسم معرفت‌شناختی یا وجودشناختی که عمدتاً ناشی از انکار میناگروری معرفت‌شناختی است، از مبانی مهمی است که پایه بسیاری اعتقادات دیگر مانند نسبیت‌باور، پلورالیسم فرهنگی، اصالت تفاوت را فراهم می‌آورد.

فوکو هم‌منظر با نیچه، جهان را بی‌شکل و صورت می‌انگارد که توجه ما، به آن شکل میدهد. این توجه از ناحیه قدرت تعیین می‌یابد و جهت‌دهی میشود و بر اساس آن، نظامهای مختلف معرفت ساخته میشود. به این ترتیب، علم دیگر آن عینیت و بیطرفی دوران مدرن را ندارد و بنوعی محصول شرایط اجتماعی و نظام قدرت انگاشته میشود (Foucault, 1980, p. 131). دریدا نیز در عین باور به زمینه‌مندی و بافت‌بنیادی همه دیدگاهها، نظریات و تفاسیر، منکر وجود حقیقتی واحد و غایی ورای نظرگاهها، معنا تراشیها و بازیهای زبانی بشری است (Derrida, 1981).

با توجه به اینکه پاول معتقد است «قضایات منصفانه، نیازمند تلاشی با حسن‌نیت برای کسب دانش (knowledge) دقیق و صحیح است» (پاول و الدر، ۱۳۹۲: ۱۶)، بنظر میرسد وجود و امکان دستیابی به حقیقت را از طریق کسب دانش صحیح مسجل میدانند. اساساً بنظر نگارنده نمیتوان برای منطق چه صوری و چه غیرصوری حیثیتی تعلیمی قائل بود و بر اصل نفی حقیقت بطور عام و کلی پابرجا ماند. باید توجه داشت که پاول در عین توجه به کثرت زمینه در افراد و مصادیق تفکر، با پیشنهاد مؤلفه‌های کلی، همگانی و ثابت تحلیل تفکر و استانداردهای عقلی ارزیابی تفکر، وحدت لازم بین همه افراد انسانی را حفظ میکند. حفظ این وحدت و الزام‌آور بودن آن در هر تفکر از بیقاعده به کثرت پرداختن بازمیدارد. بعلاوه، تأکید پاول بر توانایی انسان در ارتقای سطح ناخودآگاه ادراک و اندیشه به سطح خودآگاه و آموزش‌پذیری مهارتهایی که به این هنر کمک میکنند، او را از آنچه به نفی حقیقت بینجامد، دور می‌سازد.

آنچه از مجموع تلاشهای پاول بدست می‌آید، توانمندی



انسان در دستیابی به حقایق است. پاول این ارتقا را هنر نامیده و بخش مهمی از تفکر انتقادی میدانند و بخش مهمی از آموزش تفکر انتقادی، ایجاد هنر ارتقای بخش ناخودآگاه اندیشه تا سطح ادراک خودآگاه است. اینکه پاول اصرار می‌ورزد که متفکر انتقادی، سعی کند بر تفکر خود نظارت نماید تا مفاهیم ضمنی و واقعی موقعیتها را دریابد، همان نکته‌ی است که او را از انکار حقیقت در اندیشه زمینه‌مندی مطلق متمایز می‌سازد.

### ۳. زمینه‌گرایی در مؤلفه‌های تفکر و «نسبیت‌گرایی»

یکی از انتقادهایی که بر زمینه‌گرایی از ناحیه میناگرایان وارد میشود، حساس بودن بیش از حد به زمینه است. چنانچه در راستای جهانشمول شدن استانداردهایی برای ارزیابی حرکت نکنیم، در دام نسبیت‌گرایی (relativism) مفرطی گرفتار خواهیم آمد. این اعتقاد که شرایط معین و موقعیتهای فردی یا اجتماعی میتواند باوری را پایه و مبنا قرار دهد و حال آنکه همان را در شرایط و یا افراد دیگر از حالت مبنا خارج سازد، در نگاه اولیه ایهام نسبیت‌گرایی دارد.

نسبیت‌گرایی دو وجه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی دارد: در بعد معرفت‌شناختی آن، نگاه میناگرایانه از اعتبار ساقط میشود و در بعد هستی‌شناختی آن، باید از وجود واقعیتی مستقل دست شست. گزاره‌های معرفتی، تاریخمند و زمینه‌مند میشوند و داوری و قضاوت نهایی مشکل و متعذر میگردد. در اینصورت حقیقت مستقل و همیشه صادق وجود ندارد. واقعیت، تابع معرفت است و معرفت تابع نظام فکری خاص، در زمان و شرایطی خاص است.

نیچه، مطلق‌گرایی دوره‌های قبل را دام اندیشیدن میدانند، زیرا از انسان انتظار اندیشیدن با چشمی را دارد که امکان آن وجود ندارد، در حالی که از نظر وی دیدن یعنی از چشم‌انداز دیدن و بس و دانستن یعنی از چشم‌انداز دانستن و بس (نیچه، ۱۳۷۷: ۱۵۷). چشم‌اندازباوری از اصلیت‌ترین آموزه‌های نیچه است که مورد استفاده فیلسوفانی نظیر فوکو، دریدا و لیوتار علیه مدرنیته قرار گرفته است. تنها همین رویکرد به معرفت کافی است که انسان را با بحران نیست

انگاری مواجه سازد که مقابله با آن، دو واکنش را به خود جلب میکند: بازگشت به سنت یا تسلیم رهاوردهای نسبی‌گرایی. این در حالی است که میتوان راهکار مناسبتری یافت که عبارتست از توجه به همه منظرها و نقادی آنها طبق اصول، ضوابط و ملاکهای عقلی مشترک و جهانی که از جزم‌اندیشی و تعصب بیدلیل نیز باز میدارد. ریچارد پاول از معدود کسانی است که با عنایت به این روش درصدد رهنمایدن بشر از این بحران است. او در عین حال که به تفاوت منظرها اهمیت داده و عوامل مؤثر در ایجاد این تفاوت را برمی‌شمارد، تلاش دارد از سطح ناخودآگاه به سطح خودآگاه ارتقا بخشد و از نسبیت‌گرایی وانهد.

پاول توجه به چشم‌انداز را ضروری میداند؛ زیرا همه افکار از تعدادی چشم‌انداز و مجموعه‌ی عقاید مرتبط که منطقی را در ذهن متفکر شکل میدهد، برمی‌آید و تعریفی که از منظر (perspective) ارائه میدهد، توانایی دیدن همه داده‌های مرتبط در یک ارتباط منطقی با یکدیگر و با یک وسعت دید است (Paul & Elder, 2014, p. 414).

باید توجه داشت که پاول لحاظ دیدگاه (point of view) و منظر را نه بطور استقلالی بلکه بصورت ابزاری برای تحلیل و ارزیابی منصفانه تفکر لازم میداند، زیرا از نظر وی درک شخص، رویداد یا پدیده‌ی، بطور همزمان و از تمام دیدگاهها غیرممکن است؛ البته این موضوع در نظر او بدان معنا نیست که تفکر آدمی ناتوان از درک حقیقت و واقعیت است، بلکه وقتی که درک کنیم رویکرد یک فرد به پرسش یا موضوعی چگونه است، بهتر میتوانیم منطق تفکر او را بفهمیم.

این مسئله از نگاه پاول به نسبیت عقلی ربطی ندارد، زیرا از نظر او «نسبیت عقلی دیدگاه خود تکذیبی است که مبتنی بر این است که همه چیز نسبی است و بنابراین هیچ چیز را نمیتوان اثبات کرد» (پاول و الدر، ۱۳۹۲: ۱۲۰). پاول بررسی مسائل از طریق دیدگاهی خاص را ناقض توانایی ما در تشخیص گفته‌های درست و نادرست نمیداند؛ همانطور که از نظر او «وقتی پزشکان بیماران خود را از دیدگاه سلامت پزشکی معاینه میکنند، این امر تشخیص آنان را نسبی نمیکند» (همانجا).

تأکید پاول بر روش تفکر انتقادی منصفانه در ارزیابی نظریات و دیدگاه‌های مختلف، او را از یک طرف از نسبیت‌گرایی پریشان باز میدارد و از طرفی از مطلق‌گرایی جزم‌اندیشانه نیز مبرا میسازد. وی با اتکا بر عقلانیت برآمده از تفکر انتقادی سعی دارد بر اشتراکات و درک متعارف ناشی از کلمات و مفاهیم زبان طبیعی به تعادلی در قضاوت دست یابد که بعنوان قضاوت منصفانه در پی ترویج آن است. در اینصورت بنا بر عقلانیت انتقادی پاول، واقعیتی، مستقل از جهان معرفت وجود دارد.

از نظر نگارنده دیدگاه‌گرایی پاول با آنچه نیچه بیان میکند تفاوتی اساسی دارد. در دیدگاه‌گرایی نیچه، هر فرد انسانی در دیدگاه خود محصور است و باید این حصر را بپذیرد؛ اما پاول با وجود اینکه دیدگاه یا چارچوب نظری خاص را پیشفرض استدلال قرار میدهد، تلاش میکند تا متفکر انتقادی را از حصر دیدگاه خود خارج کرده و قدرت انتخاب او را حفظ کند و وی را توانمند سازد تا دیدگاهی منصفانه اختیار کند. در اینصورت انسان منتقد ماهر پاولی کسی است که قدرت ورود به منظرگاه و دیدگاه‌های دیگران را داشته و میتواند به نظری جامع‌تر و منصفانه‌تر دست یابد. توجه پاول به دو مهارت «وسعت نظر» و «انصاف» بعنوان مهارتهایی اساسی برای ارزشهای عقلانی همگانی و جهانی، این نوع جامع‌نگری را از منظرگرایی و حجیت‌بخشی افراطی به مناظر متناقض باز میدارد. در این نگاه، حقایق از منظرگاه‌های متفاوت دیده شده و کل چنان ترسیم میشود که به واقعیت نزدیکتر میگردد.

پاول از ایهام نسبیت‌گرایی نیز مبرا خواهد بود، زیرا چنین برداشتی در شرایطی اتفاق می‌افتد که در یک فضای تک‌سیستمی که باید بدنبال دانش و پاسخ درست بود، همه دیدگاه‌ها معتبر گردند. این در حالی است که اساساً پاول چنین سیستمی را محل اجرای تفکر انتقادی نمیداند. وی تفکر انتقادی و بالتبع توجه به دیدگاه را در یک سیستم متعارض که جایگاه توجه به احتمالات و پاسخ‌های بهتر و بدتر در یک قضاوت مستدل است، مهم و اساسی می‌شمارد (Elder & Paul, 2006, p. 8).

این تحلیل و بررسی نشان میدهد که پاول با حساسیتی در خور تقدیر تلاش کرده است با نفی مطلق‌گرایی و نیز در مقابل آن نسبیت‌گرایی، روش کسب دیدگاهی معقول و معتدل را به آموزش بگذارد و با توجه به همین حساسیت است که با آموزش پرسشگری به معلمان سفارش میکند نباید کاری کرد که دانش‌آموزان فکر کنند پاسخ سؤاها دلبخواهی است و صرفاً به عقیده آنها مربوط میشود (پاول، ۱۳۹۰). وی در مسیر متفکر مبتدی دو دام مبیند که باید شناخته شده و کنار گذاشته شوند: یکی، مطلق‌گرایی جزمی است که بر این باور است حقیقت (Truth) از طریق استدلال و تفحص بدست نمی‌آید. دیگری، نسبیت‌گرایی سوپژکتیوی است که برای درستی و نادرستی هیچ استاندارد قائل نیست (Paul & Elder, 2002, p. 78). در اینصورت به وجود بسیاری از مطلقها در پرتو استدلال و تفحص پایبند است.

### نتیجه‌گیری

اقبال نظر به تعلیم و تربیت تفکر انتقادی در رویکرد پاول و شمول مؤلفه‌ها و استانداردهای آن در سطوح متنوع زندگی فردی و جمعی، سبب شد که نوشتار حاضر به بررسی تفکر انتقادی و زمینه‌گرایی در دیدگاه پاول و عوامل تأثیرگذار آن بپردازد. زمینه‌گرایی در مؤلفه‌های تفکر میتواند پیامدهای قابل نقد معرفت‌شناختی را بدنبال داشته باشد. زمینه‌گرایی عموماً به متن‌گرایی، کثرت‌گرایی و نسبیت‌گرایی منجر میشود. پژوهش حاضر پس از بررسی و تحلیل عبارتهای پاول در آثار وی به این جمع‌بندی دست یافت که الگوی پاولی در تفکر انتقادی این تبعات را به دلایل زیر برنمیتابد:

۱. پاول را پایبند به قصد مؤلف یافتیم و دقت‌نظری که وی در تطبیق گفتار و مقاصد ارائه داد، متن را در گرو نویسنده قرار داده و از متن‌گرایی بمعنای انفکاک آن از قصد مؤلف و حجیت‌بخشی به تفاسیر متفاوت باز میدارد.
۲. قانونمند کردن تفکر انتقادی در مؤلفه‌ها و استانداردهای همگانی و تأکید بر تسلط در استعمال مناسب



۷. مرکيور، ژوزه گيلپيرمه (۱۳۸۹) ميشل فوكو، ترجمه نازی عظیمی، تهران: کارنامه.

۸. نیچه، فردریش ویلهلم (۱۳۷۷) تبارشناسی اخلاق، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگه.

۹. نیوتن، ک.ام. (۱۳۷۳) «هرمنوتیک»، ترجمه یوسف اباذری، ارغنون، ش ۴.

۱۰. ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۵) کتابهای آبی و قهوه‌ای (تمهیدات پژوهش‌های فلسفی)، ترجمه ایرج قانونی، تهران: نشرنی.

۱۱. ----- (۱۳۸۷) در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، تهران: هرمس.

### منابع انگلیسی

- Annis, D. (1993). A contextual theory of epistemic justification. In L. P. Pojman (Ed.). *The theory of knowledge: classical and contemporary readings*. California: Wadsworth Publishing Company.
- Cohen, S. (1999). Contextualism, Skepticism and the structure of reasons. *Nous*, 33, 57-89.
- Derrida, J. (1974). *Of grammatology*. Translated by Gayatri Spivak. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
- (1981). *Positions*. Translated and annotated by Allan Bass. Chicago: The University of Chicago Press.
- Elder, L. & Paul, R. (1996). Critical thinking development: A stage theory (with implication instruction). Library/ Articles, *Fundamental of Critical Thinking*. Retrieved from [www.criticalthinking.org](http://www.criticalthinking.org)
- (2006). *The miniature guide to the art of asking essential questions*. USA: Foundation for Critical Thinking.
- (2012). Dogmatism, creativity and critical thought (The reality of human minds and possibility of critical societies). Foundation for Critical Thinking. In D. Ambrose & R. I. Sternberg (Eds.). *How dogmatic beliefs harm creativity and higher-level thinking*. New York: Routledge.
- Elder, L. (2010). *Richard W. Paul: A biographical sketch*. Retrieved from [www.criticalthinking.org](http://www.criticalthinking.org)
- Foucault, M. (1980). *Power/knowledge; selected interviews and other writings 1972-1977*. Edited by C. Gordon. Translated by C. Gordon, L. Marshall, J. Mepham, K. Soper. New York: Pantheon Books.
- Foucault, M. (1994). *The order of things*. New York: Random House USA Inc.
- Frege, G. (1960). *The foundations of arithmetic: A logico-mathematical enquiry into the concept of number*. Translated by J. L. Ausin. New York. Harper and Brothers.
- Hatcher, D. (1994). Critical thinking, postmodernism, and rational evaluation. *Informal Logic*, XVI (3).
- Levinson, J. (2007). Aesthetic contextualism. *Postgraduate Journal of Aesthetics*, 4 (3).
- Paul, R., & Elder, L. (1997). *The elements of reasoning and the intellectual standards*. The Foundation for Critical Thinking. Retrieved from [www.criticalthinking.org](http://www.criticalthinking.org)
- (2002). *Critical thinking tools for taking charge of your professional and personal life*. New Jersey: Financial Times Prentice Hall.

لغات و مفاهیم، پاول را از اندیشه ساخت‌شکنی مبرا میسازد.

۳. پاول لحاظ تفاوت‌های فردی را نه از سر کثرت‌گرایی که به نفی هرگونه اشتراک و وحدت منجر گردد، بلکه تنها بمنظور درک موقعیتهای شخصی جهت قضاوت عادلانه‌تر و ارائه راه‌حلهای کاربردی‌تر لازم میدانند. توجه به تأکید وی بر مؤلفه‌های مشترک و لازم‌الاجرا در همه زمینه‌های فکری باعث میشود که وحدت لازم بین همه افراد انسانی حفظ شده و به انکار حقیقت در ضمن کثرات بی‌رویه، منجر نگردد.

۴. برغم توجه پاول به دیدگاه و منظرگاه، تأکید وی بر نفی هرگونه نسبیت‌گرایی، کارکرد دیدگاه را در نظر وی متفاوت میسازد. اصرار وی بر توجه به دیدگاه و منظرگاه تنها بسبب آن است که با رخ دادن همدلی از مطلق‌گرایی جزم‌اندیشانه باز داشته و به قضاوتی بهتر و منصفانه‌تر وادارد.

۵. پاول طریق سومی میان دو طریق مبنایگرایی و نسبیت‌گرایی را نشان داده است. به این ترتیب، تکنیکهای تفکر انتقادی وی جایگاه موفق‌تری را بدست می‌آورد، زیرا منصفانه‌ترین روش در ارزیابی را در اختیار متفکر انتقادی قرار میدهد، حتی اگر از نظر پاول بدلیل خطاپذیری انسان نتوانیم به تفکر انتقادی ایده‌آل دست یابیم.

### منابع فارسی

- بارت، رولان (۱۳۷۳) «مرگ نویسنده»، ترجمه داریوش کریمی، مجله هنر، شماره ۲۵.
- پاول، ریچارد (۱۳۹۰) «پرسشگری سقراطی و پرورش تفکر نقاد»، ترجمه نسرین ابراهیمی لویه، اطلاعات حکمت و معرفت، سال ششم، ش ۸.
- پاول، ریچارد؛ الدر، لیندا (۱۳۹۲) *تفکر انتقادی*، ترجمه اکبر سلطانی و مریم آقازاده، تهران: شهرتاش.
- تولایی، نوین (۱۳۸۰) «زمینه‌گرایی در شهرسازی»، هنرهای زیبا، ش ۱۰.
- دکارت، رنه (۱۳۷۱) *اصول فلسفه*، ترجمه منوچهر صانعی، تهران: الهدی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۳) «مؤلف چیست؟»، ترجمه عزت‌الله فولادوند، مجله هنر، ش ۲۵.

16. - - - - (2008). *The miniature guide to critical thinking concepts and tools* (special edition for announcing the 28<sup>th</sup> Annual International Conference on Critical Thinking). The Foundation for Critical Thinking. Retrieved from [www.criticalthinking.org](http://www.criticalthinking.org).
17. Paul, R., & Elder, L. (2014). *Critical thinking tools for taking charge of your professional and personal life*. New Jersey: Pearson Education.
18. Paul, R. (1968). *Logic as theory of validation: An essay in philosophical logic*. USA: University of California.
19. - - - - (2011). Reflection on the nature of critical thinking, its history, politics, and barriers, and on its status across the college/university curriculum part I. In Oxman, W. & others. *Inquiry: critical thinking across the disciplines*. USA: Sam Houston State University.
20. - - - - (2012). Reflection on the nature of critical thinking, its history, politics, and barriers, and on its status across the college/university curriculum part II. In Oxman, W. & others, *Inquiry: critical thinking across the disciplines*. USA: Sam Houston State University.
21. - - - - (no date). *Three type of Question*. USA: Foundation for Critical Thinking.
22. Scriven, M., & Paul R. (1987). *Critical thinking as defined by the national council for excellence in critical thinking*. Presented at the 8<sup>th</sup> Annual International Conference on Critical Thinking and Education Reform, Retrieved from [www.criticalthinking.org](http://www.criticalthinking.org)